

تأثیر ژئوپلیتیک کردستان عراق بر سیاست خارجی آمریکا در عراق (۲۰۰۳-۲۰۱۲)^۱

سید جلال دهقانی فیروزآبادی^۲ - خضر خدیری وریک^۳

تاریخ دریافت: ۹۲/۶/۱۶

تاریخ تصویب: ۹۲/۹/۲۱

چکیده

تحولات سال ۲۰۰۳ میلادی عراق، شطرنج سیاسی این کشور را به کلی با گذشته‌ی آن عوض کرد. آمریکا که با هدف ایجاد یک دولت متحد مرکزی و سکولار گام اول سیاست‌های خود را به اجرا گذاشت، مجبور به تغییر رویکرد و اجرای گام دوم سیاست خود (پی‌گیری اهداف از طریق مدخل‌های کوهنی) شد. در این میان کردها به خاطر ویژگی‌های مهم ژئوپلیتیکی و استراتژیکی در عراق، مورد توجه دستگاه سیاست‌گذاری آمریکا قرار گرفتند. در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی تلاش می‌شود به این پرسش پاسخ داده شود که ژئوپلیتیک کردستان عراق بعد از سقوط صدام چه تاثیری بر سیاست خارجی آمریکا در عراق داشته است؟ با توجه به یافته‌های به دست آمده، به نظر می‌رسد

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی با عنوان «تأثیر ژئوپلیتیک کردستان عراق بر سیاست خارجی آمریکا در عراق و ترکیه (۲۰۰۳-۲۰۱۲)» می‌باشد.

۲. استاد و عضو هیأت علمی گروه روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی jdeghani20@yahoo.com

۳. کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی kh.khadiri67@gmail.com

«ویژگی های ژئوپلیتیکی کردستان عراق، تسهیل کننده ی نقش نافذتر آمریکا در تاثیر گذاری بر تدوین سیاست های کشور عراق بوده است.»

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک کردستان عراق، ژئوپلیتیک اقلیت ها، نوارهای شکننده، سیاست خارجی آمریکا

مقدمه

عراق از جمله کشورهای نوپا و ساختگی در منطقه است که پس از جنگ جهانی اول بر پایه اراده قدرت های استعماری اروپا و به هم پیوستن سه ولایت پیشین امپراتوری عثمانی، پا به عرصه وجود نهاد. این کشور از همان ابتدا بافت قومی و مذهبی چندپاره داشت و فاقد عناصر انسجام بخش ملی بود. چنین ناهمگنی به رغم اعمال سیاست های یکسان ساز صورت گرفته در یک سده گذشته، هنوز دست نخورده باقی مانده است.

ضعف تاریخی دولت های حاکم بر عراق بعد از حمله ی ۲۰۰۳ آمریکا به این کشور بیشتر نمایان شد. تقسیم شدن صحنه سیاسی عراق به سه جبهه ی متفاوت شیعیان، سنی ها و کردها، نوارهای شکننده و مناطق فشاری را به وجود آورد که صفحه ی شطرنج این کشور را در رقابت میان قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای قرار داده است. اختلاف و چند دستگی بین این گروهها، مداخله هایی را برای ورود کشورهای دیگر برای دخالت در صحنه ی سیاسی عراق فراهم کرده که تا امروز این روند ادامه دارد.

آمریکا که در آغاز حمله به عراق بدنبال شکل دادن به یک حکومت مرکزی قوی و یکپارچه ی سکولار بود، با گرفتار شدن در باتلاق عراق و شکست خوردن پروژه ی دولت - ملت سازی در فاز اول سیاست از یک طرف و تغییرات

ژئوپلیتیکی گسترده در عراق نظیر قدرت گیری نیروهای مخالف آمریکا (شیعیان) و شکست خوردن نیروهای مورد حمایت آمریکا در انتخابات ۲۰۰۴، این کشور را کم کم به سوی انتخاب مسیر دوم (استفاده از مدخل ها برای حفظ جاپا) کشاند. در این میان مدخل کردها با توجه به وزن ژئوپلیتیکی خود و همسویی بیشتر با منافع و اهداف آمریکا در عراق مورد توجه این کشور قرار گرفت. بعد از تغییر رویکرد در عراق، کردها از یک متحد در حاشیه، به یک متحد استراتژیک و حاضر در صحنه، در این کشور برای آمریکا تبدیل شدند.

هدف اصلی پژوهش حاضر، شناسایی وزن ژئوپلیتیکی اقلیت ها و بازیگران درون سرزمینی در تاثیر گذاری بر فرایند سیاست گذاری داخلی و خارجی، درک بهتر سیاست خارجی و مدخل های ورود کشور آمریکا در عراق است. همچنین، تاثیری که وزن ژئوپلیتیکی این نوع بازیگران در داخل کمرندهای شکننده بر وضعیت جایگاه قدرت کشورهای فرامنطقه ای همچون آمریکا در عراق می گذارد.

مدعای نوشتار حاضر این است که «ویژگی های ژئوپلیتیکی کردستان عراق، تسهیل کننده ی نقش نافذتر آمریکا در تاثیر گذاری بر تدوین سیاست های کشور عراق بوده است.» در واقع بعد از تشدید ساختار شکننده عراق و شکست فاز اول سیاست خارجی آمریکا در این کشور، ویژگی های ژئوپلیتیکی کردستان عراق به مدخل ورودی آمریکا برای حفظ جاپا و تاثیر گذاری بر روند تدوین سیاست داخلی و خارجی عراق تبدیل شده است.

۱- چارچوب نظری: ژئوپلیتیک

«ژئوپلیتیک علم مطالعه کاربردی روابط فضای جغرافیایی با سیاست، که تاثیر دوجانبه الگوهای فضایی، اشکال و ساختارها را با عقاید سیاسی و سازمانها مورد

مطالعه قرار می‌دهد، است» (Cohen, 1994:12) ژئوپولتیک به تحلیل تعامل بین واقعیات و چشم اندازه‌های جغرافیایی از یک سو و فرایندهای سیاسی از سوی دیگر می‌پردازد. منظور از واقعیات و چشم اندازه‌های جغرافیایی مؤلفه‌ها و الگوهای جغرافیایی و مناطق چندلایه‌ای است که توسط آنها ایجاد شده‌اند و فرایند سیاسی دربردارنده‌ی انواع نیروی سیاسی است، نیروهایی که در سطح بین الملل عمل می‌کنند و دیگری نیروهایی که در صحنه داخلی بر رفتار بین المللی اثر می‌گذارد. هم واقعیات و چشم اندازه‌های جغرافیایی و هم فرایندهای سیاسی پویا هستند و هر کدام بر دیگری اثر گذاشته و از آن اثر می‌پذیرد. (Cohen, 1994:12) با تشدید شدن ساختارهای شکننده و شکل‌گیری کمربندهای شکننده در یک کشور، نیروی دوم (بازیگران داخلی) با توجه به وزن ژئوپلیتیکی خود در قالب مدخل‌های ورودی و یا مناطق فشار بر رفتار بین المللی اثر می‌گذارند. (Cohen, 2003)

بنابراین، حوزه‌ی مفهومی ژئوپولتیک بطور سنتی به پیوندها و روابط علی

بین قدرت سیاسی و فضای جغرافیایی اشاره دارد. (Osterud, 1988:192)

۱-۱ ژئوپلیتیک و اقلیت‌ها

اقلیت در برابر اکثریت معنی پیدا می‌کند و در قالب یک واحد کلان‌تر نظیر کشور، شهر، سرزمین مشترک، ملت، جامعه، روستا و نظایر آن در برابر بخش بزرگ‌تر یعنی اکثریت مطرح می‌شود. اقلیت‌ها واجد صفاتی نظیر زبان، قومیت و مذهب هستند که هویت موصوف را در قبال محیط پیرامون آن توضیح می‌دهد و آن را در شرایط حاشیه‌ای ناشی از فرودستی کمیتی و در عین حال سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حتی فرهنگی قرار می‌دهد و وضعیت خاصی از

نظر حقوقی و جامعه‌شناسی برای آنها به وجود می‌آورد. سرزمین مادری و زیست‌گاه اقلیت‌ها در بستر تاریخ به آنها تعلق دارد و امروزه در حاشیه یا داخل یک کشور و یا یک دولت قرار گرفته‌اند. این اقلیت‌ها در صورت برخورداری از وزن ژئوپلیتیکی بالا یا نزدیک به اکثریت به نحوی که خودآگاهی درونی را تقویت نمایند، منجر به شکل‌گیری احساسات خودمختاری یا آرمان سیاسی استقلال و تشکیل دولت ویژه می‌گردند. (گیدنز، ۱۳۸۴: ۲۷۹)

در واقع اگر اقلیت‌ها از وزن ژئوپلیتیکی قابل توجه نسبت به اکثریت پیرامونی برخوردار باشند دچار نوعی احساس خوداتکایی، جدایی و استقلال سیاسی می‌شوند و مطالبات خود نظیر: خودمختاری، خودگردانی، حقوق شهروندی برابر و نهایتاً استقلال سیاسی را از اکثریت مطرح می‌کنند.

۲-۱ کمربندهای شکننده در عراق و جایگاه کردستان عراق

در مطالعات ژئوپلیتیکی مربوط به زیربخش‌های سرزمینی همچون کردستان عراق، که هم بر معادلات داخلی عراق و منطقه اثرگذار بوده و هم باعث تداوم حضور نیروهای فرامنطقه‌ای شده می‌توان از چارچوب نظری کمربندهای شکننده ساموئل کوهن استفاده کرد. کوهن بر این باور است که، ساختارهای ژئوپولیتیکی در کنار سطوح فضایی سلسله‌مراتبی زیرسازمان یافته‌اند:

- حوزه ژئواستراتژیکی، گسترده‌ترین سطح یا سطح کلان؛
- منطقه ژئوپولیتیکی، زیربخشی از حوزه ژئواستراتژیکی که بیانگر سطح میانی می‌باشد؛

• دولتهای ملی، شبه دولتها^۱ و زیربخش‌های سرزمینی در داخل یا میان دولتها در پائین‌ترین سطح یا سطح خرد. (کوهن، ۱۳۸۷: ۷۷-۷۸).

ویژگی‌های ژئوپلیتیکی، بافت جمعیتی - قومی، منابع انرژی عراق و ... شرایط ویژه‌ای را ترسیم کرده است؛ به گونه‌ای که آینده این کشور در پرتو نقش آفرینی این عوامل تعیین می‌شود. بر این اساس، با توجه به این که ساختارهای ژئوپولیتیکی به واسطه دو نیروی مرکزگریز^۲ و مرکزگرا^۳ شکل گرفته‌اند، در سطح ملی نیز می‌توان به بررسی ژئوپولیتیکی مسائل درونی هر کشور در قالب احساس روانشناختی از قلمروسازی^۴ پرداخت (کوهن، ۱۳۸۷: ۸۰).

جنگ دوم خلیج فارس و حمله آمریکا و متحدانش به عراق در مارس ۲۰۰۳ که منجر به سقوط صدام حسین و تحول سیاسی در این کشور شد، موقعیت کردها را نه تنها در شمال عراق بلکه در سطح دولت ملی بهبود بخشید. آنها توانستند پست ریاست جمهوری و وزارتخانه‌های عمده دولت عراق را به دست گیرند و بر فرآیندهای سیاسی و شکل‌گیری نظام سیاسی جدید عراق تأثیر بگذارند.

علاوه بر این، طرح‌های ایالات متحده آمریکا موسوم به «طرح خاورمیانه بزرگ» و «طرح خاورمیانه جدید» براهمیت ژئوپولیتیک کردستان عراق در سطح کلان جهانی افزوده است. در این مورد سخنان ژنرال جی. گارنر نخستین حاکم نظامی آمریکا در عراق درباره جایگاه کردهای عراق در سیاست خارجی آمریکا می‌تواند اهمیت مسئله را بهتر نشان دهد:

1 Quasi-States
2 Centrifugal
3 Centripetal
4 Psychological Sense of Territoriality

«اگر تلاش آمریکا در عراق به شکست بیانجامد باید از استقلال کردها دفاع کرد. همانگونه که فیلیپین به عنوان سکوی آمریکا برای حفظ اقیانوس آرام بود، کردستان در این سده می تواند به عنوان سکوی آمریکا برای خاورمیانه عربی باشد.» (کاوایی، ۱۳۸۷: ۱۰۱)

از یک سو، عواملی همچون هم آوردی و ستیزش میان شیعیان و سنی ها ، هراس از افزایش دامنه ی جنگ داخلی، نفوذ فزاینده ی ایران به ویژه در میان شیعیان و تضعیف سکولاریسم از سوی آنان و از دیگر سو قدرت یابی و نقش آفرینی کردها در مقام دومین فراکسیون پارلمان و بزرگ ترین گروه پشتیبان سکولاریسم در مجلس عراق با در اختیار داشتن یک چهارم از کرس های پارلمان ، می توانند توازن قوا را نگاه دارند. همگی این موارد کردها را به مدخل ورودی قابل اتکاء برای آمریکا در عراق تبدیل کرده است.

کردستان عراق با دارا بودن حدود ۲۲ درصد از مساحت عراق و بیش از ۲۸ درصد از جمعیت این کشور موقعیت ممتازی به لحاظ استراتژیکی در اختیار دارد. (محمدی و خالدی، ۱۳۹۱: ۱۳۵)

از طرفی، وجود ذخایر عظیم نفت، در اختیار داشتن بخش های بالا دست اکثر رودخانه های جاری در عراق و نیز داشتن وضعیت اقلیمی مناسب و به تبع آن بودن تراکم جمعیت در آن نسبت به بقیه مناطق کشور، عبور راههای ارتباطی زمینی و هوایی مناطق مرکزی و جنوبی عراق از آن به منظور ارتباط با ترکیه و سایر کشورهای اروپایی (قربانی نژاد، ۱۳۸۷: ۱۱۹)، وضعیت اقتصادی بهتر و رو به توسعه، وضعیت امنیتی مناسب نسبت به سایر بخش های عراق و از طرف دیگر ویژگی هایی همچون: قرار گرفتن در محل تلاقی چند سازه سیاسی (حاکمیت های ملی مجزا) و چند تمدن کهن از جمله تمدن ایرانی، تمدن

تورانی (ترک)، و تمدن عربی (سامی)، مجاورت با دیگر مناطق کردنشین و سکونت داشتن احزاب مخالف دولت های منطقه، گرایشهای سکولاریستی رهبران کرد و ... همگی باعث بالا رفتن وزن ژئوپلیتیکی کردستان عراق در این کشور و در منطقه شده است.

۲- ظرفیت های ژئوپلیتیکی تاثیر گذار بر سیاست خارجی

۲-۱ سیاست خارجی آمریکا در عراق

سیاست خارجی آمریکا در عراق را می توان جزیی از استراتژی خاورمیانه ای این کشور دانست. که خطوط کلی آن به شرح می باشد:

۱. دولت - ملت سازی؛ ایجاد و تقویت زیرساخت ها^۱ و بنیان های ملی همچون ارتش، پلیس، انتخابات، نظام قضایی، بهداشت و نظام پولی جدید، تا رژیم سیاسی جدید بتواند از پشتوانه نوعی نظم ملی دموکراتیک بهره مند شود. (Dobbins and others, 2003: 87)

۲. تأمین امنیت و تضمین بقای اسرائیل؛ پیروزی در عراق، می تواند به ماموریت هژمونیک آمریکا در خاورمیانه کمک کند و ضمن سازگار کردن اعراب با منافع آمریکا، میان اعراب با اسرائیل توازن برقرار نماید و از این طریق افراط گرایان فلسطینی را نیز به حاشیه براند. (Hinnebusch, 2007: 220-221)

۳. حفظ جریان انرژی و نفت به سوی جهان غرب؛ فعالیت و رشد اقتصادی جهان معاصر به شکلی اجتناب ناپذیر با نفت و فرآورده های نفتی گره خورده است. اختلال در جریان انتقال انرژی از منطقه خاورمیانه به عنوان یکی از مراکز اصلی تأمین انرژی جهان، افزایش شدید قیمت نفت و رکود اقتصادی را به دنبال خواهد داشت. وضعی که در آن آمریکا به عنوان بزرگ ترین اقتصاد جهان

بیشترین ضرر را متحمل خواهد شد. (Hinnebusch, 2007: 215 لسرو و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۰۵)

۴. جلوگیری از ظهور قدرتهای ضد آمریکایی در منطقه و قدرت یابی رقبای آمریکا در منطقه

۵. حمایت از رژیم های موافق و هماهنگ با آمریکا؛ موافق با نکات فوق، ممانعت از قدرت گیری رادیکالیسم و یا نفوذ دولتهای رقیب در منطقه، مستلزم حمایت از رژیم هایی خواهد بود که طرفدار غرب اند. (لسرو و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۰۵)

۶. گسترش دموکراسی و ارزشهای لیبرالیسم

تصمیم گیرندگان آمریکایی ادعا می کنند با گسترش دموکراسی و ارزشهای لیبرالیسم در منطقه خاورمیانه می توانند زمینه های به وجود آورنده «تروریسم» را از بین ببرند. آمریکا در قرن بیست و یکم از بین ستون های شکل دهنده منافع ملی تئوری صلح دموکراتیک و به تبع آن ضرورت اشاعه لیبرالیسم را پی گرفته است. آمریکا در صدد است ارزشها و ایده های خود را که ماهیتی به اصطلاح لیبرال دارند و بازتاب تاریخ و تجارب غرب است به خارج از اروپا بالاخص خاورمیانه انتقال دهد. بنابراین اشاعه به اصطلاح لیبرالیسم، اولویت اساسی آمریکا در جهت تحقق منافع ملی خودش است. (دهشیار، ۱۳۸۶: ۲۱-۲۲)

۲-۲ مدخل ورودی ژئوپلیتیک کردستان عراق و سیاست خارجی آمریکا

۲-۲-۱ تثبیت فدرالیسم به عنوان راهکار سیاست اشاعه

دولت آمریکا همواره سعی دارد شیوه ی مملکت داری خود (فدرالیسم) را در بین کشورهای جهان گسترش دهد. در رابطه با عراق نیز، بعد از برآوردهای اولیه از

سوی دولت آمریکا، لزوم پیگیری سیاست عدم تمرکز به جای سیاست تمرکزسازی بر اساس ضرورت های زمانی مطرح شد، نفوذ دولت های مخالف آمریکا همچون ایران در عراق و بالا رفتن جایگاه این کشور در میان شیعیان، آمریکا را به این باور رساند که برای تامین منافع ملی خود و مهار مخالفین فاز دوم سیاست خارجی خود در قالب فدرالیسم حداکثر به اجرا بگذارد.

حمایت کامل کردها از فدرالی شدن عراق در واقع کار آمریکا در این زمینه را تسهیل کرد چرا که اکثر سنی ها و طیفی از شیعیان طرفدار ایران، خواهان یک حکومت مرکزی بودند. اما کردها با توجه به این که در سال ۱۹۹۲ توانسته بودند در مناطق شمالی خود یک حکومت محلی تشکیل دهند و همچنین با طیف گسترده ای از مخالفین بر سر فدرالی شدن عراق به توافق رسیده بودند، توانستند تسهیل کننده ی سیاست های آمریکا در این زمینه باشند. گنجاندن شیوه ی حکومتی فدرالیسم در قانون اساسی، عمدتاً به تقاضای کردها بوده است (پورسعید، ۱۳۸۹: ۱۸۵ و خسروی، ۱۳۹۰: ۱۹۷).

۲-۲-۲ تصویب قانون اساسی مردم سالار

بر اساس نظریه ی صلح دموکراتیک یا صلح مردم سالارانه^۱، دموکراسی ها تمایلی به جنگیدن با همدیگر ندارند. عدم تمایل دموکراسی ها برای ورود به جنگ، در وهله ی اول به سازوکاری بازمی گشت که در قانون اساسی آنها تعبیه شده باشد که عمدتاً شامل نظام نمایندگی و اصول دموکراتیک، همچون تفکیک قوا و نظام قضایی مستقل، تساوی شهروندان، حکومت اکثریت، تحمل اختلاف عقیده و حقوق اقلیت ها می باشد. (دهقانی، ۱۳۸۹: ۲۱)

در قالب همین نظریه، آمریکائیه‌ها به این باور رسیده‌اند که دگرگونی ارزشی در کشورهای غیر غربی در نهایت نه تنها منجر به تغییر در رفتار آنان در صحنه داخلی و خارجی می‌گردد بلکه سبب می‌شود که آنان از زاویه دید غربیها به موضوعات و پدیده‌ها نگاه کنند و به تفسیر آنها پردازند. اعتقاد به مهندسی ارزشی در صحنه سیاست خارجی و صحنه داخلی است. و بر این اساس است که دولتمردان معاصر آمریکایی به کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه فشار شدیدی وارد می‌آورند که ارزش‌های رفتاری مطلوب غرب را در دو صحنه‌ی مذکور پیاده سازند. پذیرش ارزش‌هایی که ماهیت غربی دارند، کشورهای غیر غربی را موظف می‌سازد که تفسیرهای خود از حوادث بین‌المللی را در قالب‌های مورد نظر غرب به انجام برسانند و بالتبع توجیهات ملی برای شکل دادن به رفتارها را کنار بگذارند. اگر این پذیرش ارزشی مشمولیت یابد بدین معناست که رفتارها و ارزش‌های جهانی کلیت یکپارچه خواهد یافت. «تلاش آمریکا برای هنجارسازی جهانی از طریق اشاعه‌ی دموکراسی در سطح جهان با این منطق صورت می‌گیرد که یکپارچگی ارزشی در واقع الزام برای تحقق هدف فوق است» (دهشیر، ۱۳۸۸: ۱۶۸-۱۶۹).

بنابراین، یکی از اهداف اصلی آمریکا در حمله به عراق ایجاد امکان و فرصت برای تاثیرگذاری بیشینه‌ی ایالات متحده بر صورت بندی عراق آینده و سهم شدن در شکل دهی به آن بوده است. کردها که در عراق با واقعیات تلخ تاریخی نظیر عملیات‌های انفال^۱، کوچ‌های اجباری و ... روبرو شده بودند در وضعیت جدید به همراه شیعیان خواهان ایجاد سازوکارهای قانونی و الزام آوری بودند که جلوی تکرار دوباره این حوادث را بگیرد. وجود جریانهای قوی سکولار

در میان کردها - هم در سطح احزاب و گروههای سیاسی و هم در بطن جامعه - باعث شد که میزان درصد شرکت کننده در مناطق کردنشین در فرایند قانون اساسی نزدیک به اکثریت مطلق بشود.

۱-۲-۲-۲-۱ سطح داخلی و دموکراسی سازی:

آنچه از محتوای متن قانون اساسی استنباط می شود این است که سیاست کثرت گرایی قومی با توجه به بافت جمعیتی عراق، به عنوان مهمترین شاخص در ماده های ۱-۲۱ مورد توجه قرار گرفته است. که طبق آن، رویکرد حقوقی جایگزین رویکرد فرهنگی می شود و «هویت ملی» در رابطه با حقوق شهروندی دولت، تعریف می شود. مطابق این مفهوم، ملت اجتماعی از شهروندان است که از طریق حقوق سیاسی مشترک و تعهد به رویه های دموکراتیک به هم پیوسته اند. ملت به این معنا، مفهومی سیاسی است و از ناسیونالیسم قومی که ملت را همچون اجتماعی نژادی و زایشی می پندارد، متمایز است. (پورسعید، ۱۳۸۹: ۱۸۴) در این چارچوب در واقع شاهد نوعی بازگشت از ایده یکپارچگی فرهنگ و تک زبانی ملی به پذیرش چندگانگی فرهنگی و زبانی در درون یگانگی ملی هستیم. (تغییر جهت از هویت سازی مدرن که از زمان تشکیل دولت عراق ۱۹۲۰ تا ۲۰۰۳ دنبال می شد به هویت سازی پسامدرن و پذیرش قالب های فکری دیگر حتی در چارچوب فرهنگ، نژاد و زبانی خود او). که برای فهم بیشتر به چندین ماده ی مرتبط اشاره خواهیم کرد:

ماده ی نخست قانون اساسی عراق، تاکید می کند «جمهوری عراق کشوری مستقل و دارای حاکمیت است که نظام حکومتی آن، جمهوری پارلمانی، دموکراتیک و فدرال می باشد». (ماده ی ۱)

ماده ی ۱۸ این تغییر جهت را بیشتر مورد تاکید قرار داده است. بر اساس این ماده که هویت عراقی را در قالب شهروندی تعریف کرده است، «ملیت عراقی، حق هر عراقی است و اساس شهروندی وی به شمار می آید و هر کس پدر یا مادر عراقی داشته باشد، از این حق برخوردار است». بر اساس همین ماده، هر گونه سلب ملیت عراقی و یا اعطای تابعیت را به منظور پاکسازی و یکسان سازی قومی و سیاست اسکان، نظیر آنچه که در دوره ی رژیم بحث صورت گرفته است را ممنوع می کند. (ماده ۱۸) در ماده ی ۷ نیز، اعطای مجوز قانونی به هر گونه تشکیلاتی که خط مشی شونیستی یا نژادی و حتی سمبل های مرتبط با آن را داشته باشند، ممنوع کرده است. (ماده ی ۷)

در ماده های ۳ و ۴، کثرت گرایی قومی را بیشتر مورد تاکید خود قرار داده است: بر اساس ماده ی ۳، «عراق کشوری دارای اقوام، ادیان و مذاهب مختلف است و بخشی از جهان اسلام به شمار می رود و ملت عرب آن بخشی از امت عربی هستند». (ماده ی ۳)

بر اساس ماده ی ۴، «زبان عربی و کردی، زبان های رسمی کشور هستند و عراقی ها حق دارند طبق اصول آموزش، زبانهای مادری دیگر مانند ترکمنی، سریانی، ارمنی و هر زبان دیگری را در مؤسسات دولتی و خصوصی به فرزندان خود آموزش دهند». (ماده ی ۴)

ماده ی ۱۴، «تمام عراقی ها را بدون هرگونه تبعیض براساس جنسیت، نژاد، قومیت، اصل، رنگ، مذهب، اعتقادات، اندیشه و اوضاع اقتصادی و اجتماعی در برابر قانون یکسان می باشند» (ماده ی ۱۴)

در ماده ی ۱۲۳، برای تضمینات قانونی و حقوقی بیشتر مواد ۱ تا ۲۱ مگر در شرایط ویژه غیرقابل تغییر و اصلاح دانسته. این شرایط ویژه شامل برگزاری دو

دوره انتخابات پیاپی، موافقت دو سوم اعضای پارلمان با اصلاح و تغییر، موافقت مردم در همه پرسى با تغییرات و اصلاحات و تأیید رئیس جمهور در ۷ روز می باشد. (ماده ی ۱۲۳)

در ماده ی ۴۸ هم تعریف نظام سیاسی دموکراتیک، بر پایه مکانیسم یک فرد - یک رأی یا دموکراسی اکثریت است . در واقع، نظام سیاسی عراق جدید، پارلمان محور است و مجلس نمایندگان است که قوه مجریه را تشکیل میدهد . این مجلس نیز مطابق همین ماده ، با شماری از نمایندگان ملت عراق تشکیل می شود و برای هر یکصد هزار نفر، یک نماینده در نظر گرفته شده است که انتخاب آنان از طریق برگزاری انتخابات عمومی و مستقیم صورت می گیرد. (ماده ی ۴۸) (پورسعید، ۱۳۸۹: ۱۸۴)

در ماده ی ۲ قانون اساسی، درجه ای از سکولاریسم مورد پذیرش قرار گرفته است که هدف آن عمدتاً پیشگیری از تنش و منازعه ی مذهبی می باشد. براین اساس، ماده ۲ قانون اساسی عراق به معرفی دین رسمی این کشور، یعنی اسلام اهتمام ورزیده نه مذهب رسمی، هر چند شیعیان اکثریت جمعیت آنرا تشکیل میدهند . این ماده، همچنین، اعلام می دارد که اسلام منبع اصلی قانونگذاری است . در واقع، به طور غیرمستقیم تصریح می کند که اسلام تنها منبع قانونگذاری نیست و رقبای دیگری هم دارد. همچنان که، همزمان، تدوین قوانینی را که با احکام ثابت اسلام و اصول دموکراسی تعارض دارد، جایز ندانسته است. عبارت «احکام ثابت اسلام» نشان می دهد قانون گذار، نگاه حداقلی به دین داشته و از ورود به اختلاف های مذهبی پرهیز کرده است. در واقع، نمی خواهد شکاف مذهبی را بیش از این فعال کند. این تمایل، موجب شده اسلام در این متن،

موقعیتی جامع و مانع و درعین حال، شامل یا در برگیرنده نداشته باشد.
(پورسعید، ۱۳۸۹: ۱۸۷-۱۸۶ و خسروی، ۱۳۹۰: ۱۹۹-۱۹۸)

۲-۲-۲-۲ سطح خارجی و صلح طلبی

نظریه صلح دموکراتیک، استدلال می‌کند که دموکراسی در داخل هموارکننده صلح طلبی و جنگ پرهیزی در سیاست خارجی است. یعنی سیاست خارجی تابعی از ماهیت و سرشت نظام سیاسی کشورهاست (دهقانی، ۱۳۸۹: ۲۰).

به نظر کانت، اولین شرط صلح پایدار میان ملت‌ها، استقرار نظم جمهوری در میان کشورهاست. قانون اساسی جمهوری بر اساس آزادی فردی، حکومت قانون و برابری شهروندان در برابر قانون استوار است. احتمال زیاد وجود دارد که این جمهوری‌ها در ایجاد و حفظ صلح بکوشند. چون، اگر رضایت شهروندان برای تصمیم‌گیری در مورد مسائل سیاست خارجی به ویژه اعلام و یا عدم اعلام جنگ ضروری باشد، بسیار طبیعی است که آنان در مورد موافقت با شروع جنگ محتاط باشند. زیرا تصمیم به جنگ به معنای تحمل و پرداخت کلیه هزینه‌ها و خسارات جنگ توسط خود شهروندان است. (دهقانی، ۱۳۸۹: ۲۱)

در این چارچوب، عراق با شش کشور ایران، اردن، کویت، عربستان سعودی، سوریه و ترکیه مرز مشترک دارد و عنصر مجاورت یا همسایگی موجب بیش از ۱۵ چالش و منازعه بالقوه و بالفعل عراق با این کشورها شده است. این منازعات را میتوان در قالب اختلافات ارضی و مرزی، اختلافات مذهبی - ایدئولوژیک، منازعات قومی، اختلاف و کشمکش بر سر منابع آب و اختلاف بر سر منابع نفت و گاز و قیمت آنها، بازشناسی و خلاصه نمود. (ولدانی، ۱۳۸۸)

این منازعات، پس از استقلال عراق تاکنون موجب بروز سه جنگ عمده در منطقه خلیج فارس شده که در دو مورد نخست (حمله به ایران، ۱۹۸۰ و کویت، ۱۹۹۰)، عراق متجاوز بوده و در مورد سوم نیز این کشور مورد هجوم و اشغال نیروهای ائتلاف غربی قرار گرفته است. در این بین، آنچه به مثابه کاتالیزور عمل کرده و عامل تبدیل این چالشها به جنگهای فراگیر بوده است، سیاست نظامی گری و افزایش نقش مؤلفه نظامی در حیات سیاسی عراق تا پیش از اشغال آن می باشد. بر این اساس، منع تکثیر و نگهداری سلاحهای کشتار جمعی و مبارزه با تروریسم به یکی از معیارهای سیاست خارجی مطلوب عراق برای آمریکا و معارضین عراقی رژیم بعث تبدیل شد و در چارچوب صلح طلبی قرار گرفت. (دهقانی، ۱۳۸۲: ۴۳-۵۰)

راهکار کلی قانون اساسی عراق جدید برای استقرار صلح طلبی در سیاست خارجی، محدود کردن نظامی گری به حاکمیت مدنی و قانونی است که در مواد زیر به آن اشاره شده است:

ماده ۵۹، مقرر میدارد که «اعلام جنگ و حالت فوق العاده در کشور منوط به درخواست مشترک رئیس جمهور و نخست وزیر و موافقت اکثریت دو سوم اعضای مجلس نمایندگان است.» (ماده ۵۹) در واقع همان شرایط سختی که برای تغییر و یا حتی اصلاح مواد ۱-۲۱ قانون اساسی مربوط به پذیرش کثرت گرایی در ساختار سیاسی عراق مطرح شده بود در این ماده نیز برای جلوگیری از وقوع جنگ مطرح شده است. که میتوان گفت بین دموکراسی در سطح داخلی و صلح طلبی در سطح خارجی توازن برقرار شده است.

در ماده ۹ نیز تصریح شده است «نیروهای مسلح و سازمان امنیتی عراق، از مؤلفه های ملت عراق به شمار می رود و توازن خود و حضور همه اقشار

در خود بدون هرگونه تبعیض را رعایت می کند و تحت رهبری حکومت مدنی قرارداد و از عراق دفاع می کند، ضمن آنکه ابزاری برای سرکوب ملت عراق نیست، درامور سیاسی دخالت نمی کند و درنقل و انتقال قدرت نیز نقشی ندارد.» همچنین «سازمان اطلاعات ملی عراق تحت حاکمیت مدنی و زیر نظر قوه قانونگذاری خواهد بود و طبق قانون و براساس اصول به رسمیت شناخته شده حقوق بشر فعالیت می کند». به بیان خلاصه تر، این نیروها ابزار هجومی و تجاوزگری که در گذشته مورد استفاده قرار داشتند، نیستند. (ماده ی ۹)

در بند ۲ از ماده ی ۷ و در خصوص تروریسم و سلاح های کشتار جمعی این قانون مقرر می دارد که «عراق به مبارزه با تروریسم پایبند است و سعی می کند از تبدیل خاک خود به مرکز، گذرگاه یا صحنه فعالیت های آن جلوگیری کند، دولت عراق تعهدات بین المللی این کشور در خصوص منع گسترش، توسعه، تولید و استفاده از سلاح های هسته ای، شیمیایی و میکروبی را رعایت میکند و از تجهیزات، مواد، فناوری و سیستمهای ارتباطی که به توسعه، ساخت و تولید و استفاده از این گونه سلاح ها مربوط می شود، جلوگیری کند». (ماده ۷)

۲-۲-۳ کنترل شریان های نفت

سیاست های آمریکا در ارتباط با نفت عراق همانطور که پژوهشگران مرکز تحقیقاتی رند به درستی اشاره کرده اند، بیشتر حول محور کنترل درآمدهای نفتی از سوی حکومت مرکزی می باشد. در واقع آمریکا در صدد اطمینان خاطر پیدا کردن از این موضوع است که حکومت مرکزی عراق، خود درآمدهای نفتی در کنترل کند. (Olika and others 2007: 23) تا از این طریق بتواند از این درآمدها در بخش های امنیتی - نظامی، توسعه ی اقتصادی، بهبود سیستم اقتصادی و در

کل ایجاد زمینه‌هایی مناسب برای توسعه‌ی عراق، استفاده کند. (Olika and others 2007: 49, Gray, 2012: 69)

در این خصوص آمریکا، حکومت عراق را تشویق کرده تا قانون نفت را تصویب کند، که هم جلوی فساد در این بخش را بگیرد و هم اینکه شرکت‌های آمریکایی در زمینه‌ی اکتشاف و خطوط انتقال نفت با اطمینان بیشتر در عراق بتوانند سرمایه‌گذاری کنند. (Gray, 2012: 51)

البته مواضع آمریکا در ارتباط با نفت چندان روشن نیست، اگرچه خواهان کنترل نفت از سوی حکومت مرکزی است تا اینکه بتوان از طریق پتrodلارها به بازسازی عراق پردازد (Olika and others 2007: 49)، اما در مقابل اقدامات حکومت اقلیم، آمریکا عکسل العمل جدی نشان نداده است و بعضاً از آن نیز حمایت کرده است تا جایی که در همین اواخر، حکومت مرکزی عراق از آمریکا درخواست کرد به شرکت ایکسون موبیل فشار وارد سازد تا از پروژه‌های نفتی کردستان کنار برود اما با جواب منفی آمریکا روبرو شد. شاید تصویب قانون نفت و گاز^۱ از سوی پارلمان کردستان عراق و پیش‌دستی کردها در این زمینه علی‌رغم بیشتر کردن تنش بین اربیل و بغداد، برای آمریکا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد تا از این طریق بتواند با کارت کرد مفاد مورد نیاز رادر قانون نفت بگنجاند. در این قانون قراردادهای مشارکت در تولید مجازشمرده شده و محدوده زمانی فعالیت اکتشافی برای شرکت‌های نفتی بین‌المللی از ۵ تا ۷ سال و برای توسعه و بهره‌برداری از میادین حداکثر تا ۲۵ سال فرصت تعیین شده است. (خواجه‌وی، ۱۳۹۰: ۶-۷)

مهمتر از همه منابع نفتی کردستان عراق، با ۴۵ میلیارد بشکه ذخایر نفتی اثبات شده (Izady, 1992: 20) و ۳ تریلیون و ۷۰۰ میلیارد فوت مکعب ذخایر گاز

1Kurdistan Oil and Gas Law (KOGI)

طبیعی، هزینه استخراج بسیار پایین و فراوانی بازده آنها (محمدی و دیگران، ۱۳۹۱: ۴۶) می تواند یکی از منابع تامین کننده خط لوله ی نوباکو باشد. (Elliot And Beryl, 2012: 44. Phillips, 2009: 5) در واقع منابع نفت و گاز کردستان عراق، می تواند تا حدودی متحدین اروپایی را از زیر فشار روسیه خارج کند و برقرار کننده وزنه تعادل باشد.^۱ (Gray, 2012: 47-48. Phillips, 2009: 5)

۴-۲-۲ ایجاد موازنه بین شیعیان و سنی ها از طریق کردها - مطرح شدن باب گفتگو و توافق به عنوان کلید حل منازعات

منافع جهانی آمریکا حکم می کند که صورت های متفاوتی از روابط اجتماعی، پندارهای سیاسی، چشم اندازهای فرهنگی و ساختارهای اقتصادی در عراق و به تبع آن در دیگر کشورهای خاورمیانه تبلور یابند. از سوی دیگر، بقاء و پایداری رسوبات فکری اقتدار محور، ذهنیت های تنیده در سنت های غیر پویا، ساختارهای شخص محور در حیطه ی روابط اجتماعی، خلاء وسیعی را ایجاد کرده است که به ضرورت باید محو گردند. (دهشپار، ۱۳۸۶: ۴۴۲) در قالب همین نگرش باید گفتگو و همکاری جایگزین زور و خشونت شود. به بیانی دیگر، چارچوب های جدید تصمیم گیری در گستره ی عراق در سطوح مختلف به این معنا خواهد که «حذف سیاسی^۲» به عنوان یک الگوی حاکم برای تحقق اهداف و خواست ها که در طول تاریخ عراق از مشروعیت برخوردار بوده است، جای خود را به «مصالحه ی سیاسی^۳» خواهد داد. محو گزینه ای به نام حذف سیاسی طلب

۱ این خطوط لوله، استقلال اروپا را در برابر روسیه در زمینه ی انرژی بیشتر می کند. (اروپا ۳۸ درصد از گاز و یک سوم نفت خود را از روسیه تامین می کند). (Gray, 2012: 47-48)

2Politic of Elimination
3Politic of Compromise

طلب گر این می باشد که چانه زنی های سیاسی و مهارت های بده و بستانی که ریشه و حیات در جایگاه اجتماعی مبتنی بر قابلیت ها دارند، تعیین کننده ی شکست و یا توفیق در مسجل نمودن اهداف باشند. مصالحه به این مفهوم است که هیچ فرد و گروهی در مسیر تصمیم گیری از این امکان برخوردار نیست که به تمامی خواسته های خود برسد که این سبب می شود که تمام بازیگران نه به تمام خواسته های خود، بلکه به بخشی از آنها دست یابند. در چنین فضایی بنیادگرایی از اعتبار عاری می گردد چرا که باخت نیز به نتایج احتمالی قابل قبول تبدیل می گردد. (دهشیار، ۱۳۸۶: ۴۴۳)

بر اساس مطالب بیان شده، آمریکا سعی کرده بعد از اشغال عراق، مسیر های منتهی به خشونت و استفاده از زور برای رسیدن به خواسته های مطلوب خود نزد گروههای اصلی عراق (شیعیان، کردها و سنی ها) را کنترل کند. اهمیت نقش و جایگاه کردها در این زمینه بیشتر به تحولات دهه ی ۹۰ میلادی بر میگردد. بعد از تشکیل یک حکومت محلی در شمال عراق، کردها همواره سعی کرده اند با گروههای عراقی به ویژه شیعیان در ارتباط با حل مسائل مربوطه به گفتگو و مذاکره پردازند و از آن زمان سنت مصالحه و همکاری در بین کردها و شیعیان به شکل چشمگیری افزایش پیدا کرده است. امروزه این سنت، به کرات برای رفع مشکلات به وجود آمده مورد استفاده قرار گرفته است. آمریکا توانسته بعد از سقوط صدام از کارت کردها در مهار شیعیان که اکثریت را در عراق تشکیل می دهند، نیز استفاده کند. کردها که در دوره ی رژیم بعث بر اساس ضرورت های زمانی، بیشتر با شیعیان همکاری می کردند اما امروز و در دوره ی زمامداری شیعیان، سعی دارند با همکاری با سنی ها جلوی به هم خوردن موازنه در سطح داخلی را بگیرند. اگر چه شیعیان از اکثریت برخوردارند، اما در درون از

سازماندهی مناسب و ساختار مطلوب بر خوردار نیستند. ولی کردها با توجه به سابقه ی ۲۲ ساله در زمامداری و پذیرفته شدن سکولاریسم نزد همه ی احزاب کردی فعال، تجربه ی لازم را پیدا کرده اند و نسبت به شیعیان از ساختار مطلوبی در سازماندهی برخوردار هستند. همین امر وزن ژئوپلیتیکی کردها در اتخاذ تصمیمات مهم در سطح حکومت عراق را حفظ کرده است.

حتی بعد از تشکیل سپاه دجله و حمرین از سوی نوری المالکی و اعزام نیروهای پیشمرگ برای مقابله با این نیروها، اگر چه آتش جنگ خیلی نزدیک بود اما طرفین موافقت کردند که از طریق مذاکره مشکلات پیش آمده را حل و فصل بکنند و در این زمینه نشست های مکرری در بغداد و اربیل با وجود موانع فراوان، در حال جریان است. در واقع آنچه از ماهیت و نیت امر بر می آید این است که مالکی سعی دارد دست بالا را در حل و فصل کردن مناطق مورد اختلاف بغداد - اربیل را داشته باشد تا از این طریق بتواند کردها را نیز مهار کند. اما قدرت بالای کردها، پشتوانه های قانونی در این زمینه نظیر ماده ی ۱۴۰ و حمایت نسبی سنی ها از اجرای این ماده، کار را برای دولت مالکی سخت کرده است. که این خود باعث تداوم موازنه حتی در داخل ساختارهای شکننده ی عراق شده است و همچنان دولت و دیگر گروهها بر روی باب گفتگو و مصالحه به عنوان تنها راهکار ممکن، توافق دارند.

همین توانایی باعث شده، آمریکا در پیگیری سیاست موازنه بین گروههای عراقی از دو شیوه ی تسری^۱ و پخش^۲ برای گسترش مصالحه و همکاری به جای استفاده از زور استفاده بکند تا از طریق تغییر سنت های اقتدار محور منافع

خود را تامین کند و مهمتر از همه جلوی خشونت و تنش‌ها که می‌تواند تهدیدی فوری برای منافع ملی این کشور باشد را بگیرد.

گذشته از این، برخوردار نبودن کردستان از عمق استراتژیک لازم و عدم دسترسی به آبهای آزاد، این امکان را برای آمریکا به وجود آورده تا بتواند کردها را در بغداد نگه دارد. منافع اصلی آمریکا در عراق یعنی «حفظ وحدت و یکپارچگی در قالب یک دولت پاسخگو» ضرورت حفظ کردها در بغداد را ایجاب می‌کند. تا بتواند با ایجاد تعادل بین عراقی‌ها، مشکلاتی نظیر، حل قانون نفت، تعیین مرزهای فدرال، تصویب قانون انتخابات جدید، تاسیس مجمع فدرال و انجام سرشماری را بر طرف کند. (Mardini, 2012:5 and Dalton, 2012:2)

۵-۲ کاهش حساسیت‌ها نسبت به حضور اسرائیل در منطقه از سوی دنیای عرب (تامین امنیت)

«تعهد شماره یک ما در منطقه خاورمیانه این است که از حق موجودیت اسرائیل دفاع کنیم و این موضوعی است که هیچ‌کس چه در آمریکا و یا هر نقطه‌ی دیگر جهان نباید در آن شکی داشته باشد.»^۱ (میلتون ادوارد و دیگران، ۱۳۹۰: ۴۷)

آمریکا از دیرباز به دنبال رسیدن به یک صلح پایدار در چارچوب تامین کردن منافع خود بوده است که با شکست روبرو شده است. اما در نظم نوین جدید، فرصتی تاریخی برای آمریکا به وجود آمده تا بتواند روند صلح خاورمیانه را تسریع کند. (میلتون ادوارد و دیگران، ۱۳۹۰: ۴۱) این کشور مصمم است با مهار مخالفین اصلی نقشه‌ی راه^۲ که از سوی سه بازیگر جهانی دیگر (اتحادیه اروپا، سازمان ملل و روسیه) هم مورد تایید و حمایت قرار گرفته است را به سرانجام

۱ جیمی کارتر، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا

برساند و حساسیت ها را نسبت به اسرائیل کم کند. (میلتون ادوارد و دیگران، ۱۳۹۰: ۴۳)

تحولات جدید منطقه به ویژه بحران سوریه که در مجاورت مرزهای سرزمینی اسرائیل قرار دارد، ناامنی زیادی برای این کشور به وجود آورده است. رشد گروه‌های بنیاد گرا مثل جبهه ی النصره در سوریه و حمایت پشت پرده ی ترکیه از این گروه، عمیق تر شدن ریشه های بحران سوریه و امکان تسری آن به لبنان و کشورهای همجوار، وضعیت مبهمی را در منطقه به وجود آورده است که می تواند امنیت و حتی موجودیت اسرائیل را با چالش های جدی روبرو کند. وجود بخش از مناطق کردنشین در داخل سوریه و همجواری کردستان عراق با آن بر اهمیت موقعیت ژئوپلیتیکی این منطقه، بیش از پیش افزوده است.

در دوره ی رژیم بعث، آمریکا تا حدود زیادی توانسته بود از طریق کارت کرد و ایجاد موانع داخلی، حکومت صدام را مهار کند. در دوره ی جدید، رهبران آمریکا برای جلوگیری از تکرار مجدد این کار، در صدد شکل دادن به حکومتی میانه رو بوده اند که علاوه بر نبودن تهدیدی برای اسرائیل، در روند مذاکرات صلح خاورمیانه هم مانع تراشی نکنند. آمریکا توانسته با کمک کردها، اصول مهمی همچون، دموکراسی در داخل و صلح طلبی در خارج را در متن قانون اساسی این کشور قرار دهد. اما مهمتر از این کار وزن ژئوپلیتیکی کردها، این امکان را برای آمریکا به وجود آورده تا با درگیر کردن حکومت مرکزی عراق با مسائل داخلی خود، جلوی اتخاذ تصمیم موثر در ارتباط با مسئله ی اسرائیل و فلسطین در داخل پارلمان و دولت عراق گرفته شود. اگر چه اکثریت شیعه حکومت را در دست دارند و از لحاظ فکری، زیر نفوذ ایران قرار دارند، اما از سال ۲۰۰۳ تاکنون در این زمینه تقریباً خنثی عمل کرده است. از طرف دیگر همسویی منافع کردها با

اسرائیل، باعث گسترش روابط و حضور گسترده‌ی اسرائیل در شمال عراق شده و اخیراً اسرائیل می‌خواهد کردهای یهودی مهاجر در اورشلیم را به کردستان عراق انتقال دهد. (Minasian, 2007) بر اساس گزارشی از Turkish Weekly به نقل از بی بی سی، کمپانی‌ها اسرائیلی در کردستان حضور گسترده دارند و همچنین کماندوهای اسرائیلی، نیروهای کرد را برای تامین امنیت فرودگاه بین‌المللی تازه تاسیس اربیل و مقابله با عملیات‌های تروریستی آموزش می‌دهند. (Turkish Weekly, 2006:1-3)

نتیجه‌گیری

بعد از مداخله‌ی نظامی نومحافظه‌کاران آمریکایی در عراق، شطرنج سیاسی عراق آستن حوادث زیادی شد، آمریکا در ابتدا سعی کرد در قالب شکل دادن به یک «دولت مقتدر سکولار» اهداف خود را در این کشور پیگیری کند اما ضعف تاریخی حاکم بر دولت‌های عراق که ناشی از عدم پیمودن درست مسیر دولت - ملت‌سازی بود، باعث شد خیلی زود نشانه‌های شکست این سیاست آمریکا نمایان شود، و این کشور مجبور شد فاز دوم سیاست خارجی خود را در عراق در قالب حمایت بیشتر از فدرالیسم و تقسیم قدرت دنبال کند. از این طریق کردها که در فاز اول سیاست‌های آمریکا در حاشیه قرار گرفته بودند و آمریکا توجه چندانی به خواسته‌های آنان نمی‌کرد، به یکباره از حاشیه به متن آمدند و توانستند در صحنه‌ی سیاسی عراق، به یکی از ارکان اصلی قدرت تبدیل شوند.

در واقع، همانطور که ساموئل کوهن اشاره کرده، خاورمیانه به خاطر فشارهایی که از شمال (توسط شوروی سابق) و جنوب (توسط آمریکا)، به آن وارد می‌شود، تبدیل به کمرندهای شکننده‌ای شده که باعث حضور بیشتر بازیگران

منطقه ای و فرامنطقه ای در صحنه ی سیاسی آن شده است. این اتفاق بعد از حمله ی آمریکا به عراق، در این کشور نیز افتاد و بخاطر فشارهایی که از سوی آمریکا به عنوان کشور فرامنطقه ای و ایران، عربستان و ترکیه به عنوان بازیگران همسایه و منطقه ای بر عراق وارد شد شطرنج سیاسی این کشور را به کمربندهای شکننده ای تبدیل کرد که بازیگران درون کشوری و اقلیت های سرزمینی تبدیل به مدخل ها و مناطق فشارشدند.

با تبدیل شدن شطرنج سیاسی عراق به کمربندهای شکننده و به وجود آمدن مدخل ها و مناطق فشار، کارت کرد با توجه به جایگاه برتر ژئوپلیتیکی در زمینه های تثبیت فدرالیسم به عنوان راهکار حل منازعه، پذیرش دموکراسی در داخل و صلح طلبی در خارج از سوی دولت عراق، مسائل مربوط به انرژی، مهار شیعیان و برقراری توازن میان گروه های عراقی و کمک به حفظ امنیت اسرائیل بر سیاست خارجی آمریکا در عراق تاثیر گذاشته است. آمریکا توانسته از این مسیر علاوه بر حفظ موقعیت و نفوذ، فرصت تاثیرگذاری بیشینه ایالات متحده بر صورت بندی عراق آینده و سهیم شدن در شکل دهی آن که یکی از اهداف اصلی سیاست اشاعه می باشد را فراهم بکند.

منابع

- پورسعید، فرزاد (۱۳۸۹)، برآورد استراتژیک عراق آینده، فصلنامه ی مطالعات راهبردی، سال سیزدهم. شماره ی اول.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۸)، «چالش ها و منازعات در خاورمیانه»، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- خسروی، غلامرضا (۱۳۹۰)، «چشم انداز عراق آینده بررسی روند های داخلی و خارجی»، تهران: پژوهشکده ی مطالعات راهبردی.

- خسروی، غلام رضا (۱۳۸۹)، «مؤلفه های داخلی پایدار و موثر بر سیاست خارجی عراق جدید»، *فصلنامه ی مطالعات راهبردی*، سال سیزدهم. شماره ی اول.
- خواجهوی، علی (۱۳۹۰)، «بررسی وضعیت صنعت نفت و گاز کردستان عراق»، *ماهنامه ی اکتشاف و تولید*، شماره ی ۸۲.
- دهشیار، حسین (۱۳۸۸)، «سیاست خارجی آمریکا واقع گرایی لیبرال»، تهران: خط سوم.
- دهشیار، حسین (۱۳۸۶)، «سیاست خارجی آمریکا خاورمیانه و دموکراسی»، تهران: نشر آینده.
- دهشیار، حسین (۱۳۸۶)، «سیاست خارجی و استراتژی کلان ایالات متحده آمریکا»، تهران، نشر قومس.
- دهقانی، سید جلال (۱۳۸۹)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، تهران: سمت.
- دهقانی، سید جلال (۱۳۸۲)، «منطق ژئوپلیتیک در سیاست خارجی عراق: علل و پیامدها»، *فصلنامه ی مطالعات خاورمیانه*، سال دهم، شماره ی ۲.
- قربانی نژاد، ریواز (۱۳۸۷)، «بررسی تطبیقی الگوی خودگردانی در کردستان عراق با الگوهای خودمختاری و فدرالیسم»، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی دکتر محمدرضا حافظ نیا، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- کاوایانی راد، مراد (۱۳۸۷)، «تحلیل ژئوپلیتیکی تحولات کردستان عراق»، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، تهران: شماره ی ۲۰.
- کوهن، سائول برنارد (۱۳۸۷)، «ژئوپلیتیک نظام جهانی»، ترجمه عباس کاردان، تهران: ابرار معاصر.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴)، «جامعه شناسی»، ترجمه؛ منوچهر صبوری، تهران: نشر نی

محمدی، حمید رضا و حسین خالدی (۱۳۹۰)، «ژئوپلیتیک کردستان عراق»، تهران: نشر انتخاب

میلتون ادوارد، مورلی و هینچ کلیف، پیتر (۱۳۹۰)، «بحران در خاورمیانه»، ترجمه ی؛ شهرزاد رستگار شریعت پناهی، تهران: نشر قومس.

- Anderson, Liam and Stansfield, Gareth (2004), *The Future of Iraq: Dictatorship, Democracy?*, New York: Palgrave Macmillan.
- Cohen, Sual B.(1994), Geopolitics in New World era, Chapter 2 from *Recording the World*, Edited by: George J. Demko & William B.Wood. Usa: West view Press.
- Dobbins, James F. McGinn, John G. Crane Seth G, Keith. Jones Lal, Rollie . Rathmell, Andrew. Swanger, Rachel and Timilsina, Anga (2003), *America's Role in Nation-building: from Germany to Iraq*, CA:RAND.
- Dalton, Melissa G and Bensahel, Nora(2012), *Revitalizing the Partnership The United States and Iraq a Year after Withdrawal*, NSA: Center for a New American Security
- Elliot, Stephen A and Beryl, Louis B(2012), *Natural Gas Development in Kurdistan: A Financial Assessment*, Belfer Center for Science and International Affairs, Harvard Kennedy School, August 2012.
- Gray, Chase W., "Petrocapitalism in Iraqi Kurdistan: Leveraging Oil and Gas Firms in Post-War Iraq" (2012). *CMC Senior Theses*. Paper 337
- Izady, Mehrdad(1992), *The Kurds: A Concise Handbook*, (Taylor & Francis).
- Mardini, Ramzy (2012), *Relations With Iraq Kurds: Toward A Working Partnership*, ISW: Institute For The Study of War
- Minasian, Sergey(2007), *The Israeli-Kurdish Relations*, 21-st CENTURY, № 1
- Oliker ,Olga. Crane, Keith. Grant, Audra K. Kelly, Terrence K. Rathmell, Andrew and David Brannan(2007), *U.S. Policy Options for Iraq A Reassessment*, CA:RAND.
- Raymond Hinnebusch, *The US Invasion of Iraq: Explanations and Implications*, Critique: *Critical Middle Eastern Studies*, Vol. 16, No. 3, 209–228, Fall 2007
- Turkish Weekly (2006), *BBC Says That Israel is in Northern Iraq*, JTW, 20 September: <http://www.turkishweekly.net/news.php?id=38693>

Phillips, David L(2009),Confidence Building between Turks and Iraqi Kurds, ACUS: Atlantic Council of the United States and publications is available on the Council's website at <http://www.acus.org>

